

[ادامه مسأله 43 (مراتب ستر عورت) 1](#_Toc13065341)

[خلاصه ای از بحث گذشته 1](#_Toc13065342)

[مراتب ایماء 3](#_Toc13065343)

[عدم وجود دلیل بر «الصلاة لاتسقط بحال» 4](#_Toc13065344)

[گذاشتن مهر بر پیشانی هنگام ایماء 8](#_Toc13065345)

[وضع ید بر عورت در نماز عریانی 8](#_Toc13065346)

[حکم نماز عریانی زن 9](#_Toc13065347)

**موضوع**: شرط ششم (از حریر محض نبودن) /شرائط لباس مصلی /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مسأله 43 بود و در جلسه قبل مطالبی راجع به کیفیّت نماز عریان بیان شد.

# ادامه مسأله 43 (مراتب ستر عورت)

إذا لم يجد المصلي ساترا‌ حتى ورق الأشجار و‌ الحشيش فإن وجد الطين أو الوحل أو الماء الكدر أو حفرة ينج فيها و يتستر بها أو نحو ذلك مما يحصل به ستر العورة صلى صلاة المختار قائما مع الركوع و السجود و إن لم يجد ما يستر به العورة أصلا فإن أمن من الناظر بأن لم يكن هناك ناظر أصلا أو كان و كان أعمى أو في ظلمة أو علم بعدم نظره أصلا أو كان ممن لا يحرم نظره إليه كزوجته أو أمته فالأحوط تكرار الصلاة بأن يصلي صلاة المختار تارة و مومئا للركوع و السجود أخرى قائما و إن لم يأمن من الناظر المحترم صلى جالسا و ينحني للركوع و السجود بمقدار لا يبدو عورته و إن لم يمكن فيومئ برأسه و إلا فبعينيه و يجعل الانحناء أو الإيماء للسجود أزيد من الركوع و يرفع ما يسجد عليه و يضع جبهته عليه و في صورة القيام يجعل يده على قبله على الأحوط‌

## خلاصه ای از بحث گذشته

**خلاصه بحث گذشته این شده که**: به نظر ما کسی که أمن از ناظر محترم دارد و لباس ندارد ایستاده نماز می خواند و طبق صحیحه علی بن جعفر ایمای به رکوع و سجود می کند «أومأ و هو قائم»؛ ولی کسی که أمن از ناظر محترم ندارد و خوف دارد ناظر محترمی باشد نشسته نماز می خواند و ایمای به رکوع و سجود می کند زیرا در صحیحه زراره بیان کرد: «ثم یجلسان فیومیان».

در روایت دیگر [فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ وَ هُوَ بِالْفَلَاةِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ إِلَّا ثَوْبٌ وَاحِدٌ وَ أَصَابَ ثَوْبَهُ مَنِيٌّ قَالَ يَتَيَمَّمُ وَ يَطْرَحُ ثَوْبَهُ وَ يَجْلِسُ مُجْتَمِعاً فَيُصَلِّي فَيُومِئُ إِيمَاءً.[[1]](#footnote-1)] که قبلاً بیان کردیم و راوی آن محمد بن عبدالحمید بود به صورت واضح تر بیان شده بود؛ تعبیر این بود «یجلس مجتمعا فیصلی ایماء»؛ یعنی نشسته نماز می خواند و به رکوع و سجود ایماء می کند؛ ما قبلاً در سند این روایت مناقشه کردیم؛ ولی آقای زنجانی فرموده اند محمد بن عبدالحمید که در سند روایت است ثقه است زیرا از رجال نوادر الحکمة محمد بن أحمد بن یحیی است، ولی ما این مبنا را قبول نداریم.

 لکن در باب زکات فطره در تهذیب جلد 4 صفحه 87 «ابن أبی عمیر از محمد بن عبدالحمید» نقل روایت دارد[[2]](#footnote-2) [مَا رَوَاهُ- أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ قُولَوَيْهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَهِيكٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْفِطْرَةِ مَنْ أَهْلُهَا الَّذِينَ تَجِبُ لَهُمْ قَالَ مَنْ لَا يَجِدُ شَيْئاً[[3]](#footnote-3)] ولی چون در جلد یک تهذیب صفحه 467 «محمد بن عبد الحمید عن ابن أبی عمیر» است [مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يُصَلِّي عَنْ وَلَدِهِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ رَكْعَتَيْنِ وَ عَنْ وَالِدَيْهِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ رَكْعَتَيْنِ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ صَارَ لِلْوَلَدِ اللَّيْلُ قَالَ لِأَنَّ الْفِرَاشَ لِلْوَلَدِ قَالَ وَ كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا إِنّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ- وَ إِنّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ[[4]](#footnote-4)] وثوق به صحت نسخه «ابن أبی عمیر از محمد بن عبدالحمید» پیدا نمی کنیم و شاید «عن» تصحیف «واو» باشد و مرحوم صاحب معالم در منتقی الجمان می گوید گاهی در نسخه های تهذیب «عن» نوشته شده است ولی وقتی به نسخه به خط شیخ طوسی رجوع می کنم متوجّه می شوم که «واو» نوشته شده است و مستنسخ، اشتباهاً «عن» خوانده است به این خاطر که در خط قدیم واو و عن شبیه هم نوشته می شده است.

و شاید در محل بحث هم از همین قبیل تصحیف باشد و لذا ما وثوق پیدا نمی کنیم که ابن أبی عمیر از محمد بن عبدالحمید روایت کرده باشد و لذا سند از نظر ما خالی از اشکال نیست و لکن متن آن، مؤیّد عرض ما می باشد که مصلی از ابتدای نماز جلوس می کند ولو صحیحه زراره که خواندیم مجمل بود و فاضل نراقی در مستند الشیعه استظهار کردند که بعد از تمام شدن قرائت و قبل از این که به رکوع برود، جلوس می کند؛ ولی ما این استظهار را قبول نداریم و نهایت این است که صحیحه زراره مجمل است؛ أما روایت محمد بن عبدالحمید واضح است و اگر این روایت هم نباشد بیان کردیم که صحیحه ابن مسکان شاهد جمع است «ان کان حیث لایراه أحد فلیصل قائماً» که بین دو روایت جمع می کند؛ که صحیحه علی بن جعفر «أومأ و هو قائم» مربوط به جایی است که أمن از ناظر محترم دارد. و مفهوم صحیحه ابن مسکان این است که اگر أمن از ناظر محترم ندارد «قائماً نماز نمی خواند» که ظهور عرفیش این است که «جالساً نماز می خواند»، و ایمای به رکوع و سجود هم از صحیحه زراره استفاده می شود و لذا موافق با نظر مشهور می شود.

ما صحت نسخه تهذیب را احراز نمی کنیم و شاید «واو» بوده است و مستنسخ ها به صورت «عن» نوشته اند و هر چند اختلاف نسخه نداریم ولی به این خاطر که ابن أبی عمیر در یکجا، مروی عنه محمد بن عبدالحمید بوده است و در جای دیگر راوی از محمد بن عبدالحمید بوده است، انسان شک می کند و وثوق پیدا نمی کند. و اگر کسی وثوق پیدا کند به این که ابن أبی عمیر از محمد بن عبدالحمید روایت نقل کرده است در این صورت محمد بن عبدالحمید توثیق خواهد شد.

نکته: روایت محمد بن عبدالحمید -که در مورد کسی که تنها ساتر نجس دارد حکم به «یصلی عریاناً» کرد- با روایاتی که می گوید «لم یصل عریاناً» طرف معارضه بود و این نکته هم یک نقطه ضعفی برای روایت محمد بن عبدالحمید است.

## مراتب ایماء

**بحث راجع به این بود که**: اگر کسی نمی تواند برای رکوع، منحنی شود باید با رأس خود ایماء کند ولو به این که کمر را کمی خم کند که ایماء به رأس به تبع خم شدن، محقق شود و اگر ایماء به رأس أصلاً ممکن نبود نوبت به ایماء به عین می رسد.

مرحوم خویی فرموده اند: وجه این مطلب روایتی در باب مریض است که ایمای به عین را بیان می کند؛ و هر چند روایت در مورد مریض است و شاید حکم عریان با مریض تفاوت کند و لکن نه نمی توان قائل شد که نماز از او ساقط است زیرا «الصلاة لاتسقط بحال» و نه می توان قائل شد که بی رکوع و سجود نماز بخواند زیرا «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ[[5]](#footnote-5)»؛ و لذا حکم منحصر در این می شود که با ایمای به عین نماز بخواند.

در جلد چهارده موسوعه در بحث قیام، روایت مربوط به ایمای به عین در مورد مریض را ضعیف السند دانسته است ولی با این حال، از این مطلب دست برنداشته و فرموده اند چه مریض و چه غیر مریض باید ایمای به عین کنند؛ به این خاطر که سقوط نماز خلاف «الصلاة لاتسقط بحال» است و سقوط رکوع و سجود هم خلاف «الصَّلَاةُ ثَلَاثَةُ أَثْلَاثٍ ثُلُثٌ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُود» می باشد و لذا باید بگوییم با ایمای به عین نماز بخواند؛ و ایمای به ید فایده ندارد زیرا ایمای به ید را کسی مطرح نکرده است ولی ایمای به عین را مطرح کرده اند و تسالم أصحاب بر ایمای به عین است.

**این فرمایش مرحوم خویی به لحاظ فنی، اشکال دارد**؛ ایشان فرمودند روایات مربوط به ایمای به عین در مریض، ضعیف السند است و این مطلب صحیح است و اگر سند آن صحیح می بود از مریض الغای خصوصیت می کردیم و در مورد غیر مریض نیز این حکم را بیان می کردیم.

### عدم وجود دلیل بر «الصلاة لاتسقط بحال»

**این که ایشان می فرمایند**: با این که روایات ایمای به عین در مریض ضعیف السند است ولی با این حال به خاطر «الصلاة لاتسقط بحال» باید ایمای به عین کند؛

**می گوییم**: دلیل بر «الصلاة لاتسقط بحال» چیست؟! و چرا شما در فاقد الطهورین می گویید نماز ساقط است؛ در اینجا هم طبق موازین، کسی که نمی توان ایمای به رأس کند متمکّن از رکوع نه به مرتبه اختیاریه و نه اضطراریه نیست و نماز بی رکوع هم نماز نیست پس این شخص قادر بر نماز نیست مثل فاقد الطهورین است.

ما دلیلی بر این «الصلاة لاتسقط بحال» نداریم و صحیحه زراره مربوط به مستحاضه است که حضرت می فرماید برای نماز صبح و نیز نماز ظهر و عصر غسل کند و پنبه را عوض کند و جمله «لاتدع الصلاة بحال فإن النبی قال ان الصلاة عماد دینکم»، وعظ است که سختی کار باعث نشود زن مستحاضه با خود بگوید که باید صبح غسل کنم، ظهر غسل کنم و شب غسل کنم و باید پنبه عوض کنم، و به این خاطر نماز را رها کند (و ما شنیده ایم که زن ها تا خون می بینند چه حیض باشد و چه استحاضه باشد نماز را تعطیل می کنند مثلاً می گوید چهل روز است وضع حمل کرده ام و خون می بینیم و نماز نخوانده ام؛ یعنی چون خون می بیند دیگر نماز نمی خواند) روایت این مطلب را بیان می کند و می گوید به نماز أهمیّت بده و سهل انگاری نکن و در مقام تشریع نیست؛ و تعبیر «فإنها» دارد یعنی این زن مستحاضه در هیچ حالی نماز را ترک نکند و نگوید سخت است و به خاطر بی حوصلگی نماز را ترک نکند.

روایت دیگر که ایشان مطرح می کنند و می خواهند از آن «الصلاة لاتسقط بحال» را استفاده کنند، موثقه عمار است: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْمَرِيضُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُصَلِّيَ قَاعِداً كَيْفَ قَدَرَ صَلَّى إِمَّا أَنْ يُوَجَّهَ فَيُومِئُ إِيمَاءً وَ قَالَ يُوَجَّهُ كَمَا يُوَجَّهُ الرَّجُلُ فِي لَحْدِهِ وَ يَنَامُ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَنَامَ عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَكَيْفَ مَا قَدَرَ فَإِنَّهُ لَهُ جَائِزٌ وَ يَسْتَقْبِلُ بِوَجْهِهِ الْقِبْلَةَ ثُمَّ يُومِئُ بِالصَّلَاةِ إِيمَاءً.[[6]](#footnote-6): یعنی مریض اگر نمی تواند نشسته نماز بخواند هر گونه که می تواند بخواند؛ یا او را رو به قبله کنند و ایماء کند و اگر نمی تواند بر پهلوی راست بخوابد، هر گونه که می تواند، نماز بخواند.

این روایت مربوط به کیفیّت استقبال قبله است که می گوید به پهلوی راست نماز بخوان و اگر نمی توانی هر گونه که می توانی نماز بخوان و اطلاقی ندراد که بگوییم «فکیف ما قدر فإنه جائز» شامل مقام هم می شود که متمکّن از ایمای به رأس نیست، بلکه روایت ناظر به کیفیّت استقبال قبله است؛ «فکیف ما قدر أن ینام فإنه جائز» و «فکیف ما قدر» ناظر به فاقد الطهورین و أمثال آن نیست.

**لذا این فرمایش مرحوم خویی به لحاظ فنی صحیح نیست**.

**ممکن است کسی بگوید:** اطلاقاتی مثل «أومأ و هو قائم، یومی» داریم و برخی روایات مثل صحیحه زراره گفت «أومئا برؤوسهما» یا روایاتی دیگر که تعبیر «یومئ برأسه» دارند؛ لذا اگر متمکّن از ایمای به رأس بود که انجام می دهد وگرنه این خطاب ساقط می شود ولی خطاب «أومأ و هو قائم» اطلاق دارد و ایمای به عین هم، ایماء است؛

**در جواب می گوییم؛**

**أولاً:** طبق بیان شما، دیگر ایمای به عین خصوصیت ندارد، و اگر ایمای به رأس نشد باید مطلق ایماء کافی باشد ولو ایمای به عین نباشد (ایمای به عین یعنی بستن چشم) مثل ایمای به پلک چشم، ایمای به ابرو، ایمای به ید.

**ثانیاً:** خطاب شرطیّت «أومأ برأسه» اطلاق دارد و ایماء را به ایمای به رأس تفسیر می کند.

و لذا این بیان تمام نیست و تنها دلیل، تسالم أصحاب است بر این که اگر ایمای به رأس ممکن نبود نوبت به ایمای به عین می رسد.

**نکته:** مرحوم خویی در جلد 12 که بحث ما است فرموده اند «لا دلیل علی بدلیة الایماء بالید»؛ که این مطلب قابلیّت اشکال دارد که اگر دلیلی نیست به برائت رجوع می کنیم و می گوییم مخیر بین ایمای به عین و ایمای به ید هستیم. ولی در جلد 14 فرموده اند «إذن يستنتج من هاتين المقدمتين أنّ الشارع الأقدس لا بدّ و أن يجعل بدلًا آخر لدى العجز عن هذا البدل، حذراً عن الإخلال بماهية ما لا يسقط بحال و حيث لا يحتمل أن يكون ذاك البدل شيئاً آخر غير غمض العينين من الإيماء باليد أو الرجل مثلًا سيّما و أنّ الإيماء بالعينين أقرب إلى الإيماء بالرأس من غيره، مضافاً إلى تسالم الأصحاب عليه فلا جرم كان هو المتعيّن، فليتأمّل.[[7]](#footnote-7)» یعنی اینجا فرموده اند احتمال نمی دهیم أمر آخری غیر از ایماء به عین، بدل ایمای به رأس باشد؛ وگرنه اگر احتمال دهیم دوران أمر بین تعیین و تخییر می شود و برائت از تخییر جاری می شود.

**مطلب دیگر این است که**: صاحب عروه فرموده اند ایمای به سجود باید بیشتر از ایمای به رکوع باشد؛ این مطلب را مشهور نیز بیان کرده اند؛ در ذکری می گوید نظر أصحاب این است.

**لکن مرحوم خویی فرموده اند**: این مطلب دلیل ندارد؛

-و این استدلال که «باید ایمای به رکوع با ایمای به سجود تفاوت کند» چرا موجب نشود که ایمای به رکوع، أزید باشد و ثانیاً چه لزومی دارد فرق ظاهری داشته باشند و فرق این دو قصدی است و یک ایماء به قصد بدل از رکوع و ایمای دیگر به قصد بدل از سجود است.

-و اگر به روایات استدلال می کنید؛

1-روایت أبی البختری راجع به عریان است ولی سند آن ضعیف است؛ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ غَرِقَتْ ثِيَابُهُ فَلَا يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ- حَتَّى يَخَافَ ذَهَابَ الْوَقْتِ يَبْتَغِي ثِيَاباً- فَإِنْ لَمْ يَجِدْ صَلَّى عُرْيَاناً جَالِساً يُومِئُ إِيمَاءً- يَجْعَلُ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ- فَإِنْ كَانُوا جَمَاعَةً تَبَاعَدُوا فِي الْمَجَالِسِ- ثُمَّ صَلَّوْا كَذَلِكَ فُرَادَى.[[8]](#footnote-8)

در سند آن وهب بن وهب است که در مورد او گفته شده «إنه أکذب البریه[[9]](#footnote-9)؛ یعنی او دروغ گوترین مردم است»[[10]](#footnote-10)

2-و اگر دلیل شما مرسله صدوق است که در مورد مریض است؛

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَرِيضُ يُصَلِّي قَائِماً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى جَالِساً فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ صَلَّى عَلَى جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ اسْتَلْقَى وَ أَوْمَأَ إِيمَاءً وَ جَعَلَ وَجْهَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَ جَعَلَ سُجُودَهُ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ‌[[11]](#footnote-11)

این روایت مرسله است و سند ندارد علاوه بر این که در مورد مریض است، و حکم مریض با عریان به چه دلیل یکسان باشد؟ البته به نظر ما عرف از مورد مریض به مقام، الغای خصوصیت می کند.

3-و اگر دلیل شما، روایات معتبره ای مثل موثقه سماعه است که در نماز نافله آمده است؛

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ قَالَ رَكْعَتَيْنِ لَيْسَ قَبْلَهُمَا وَ لَا بَعْدَهُمَا شَيْ‌ءٌ إِلَّا أَنَّهُ يَنْبَغِي لِلْمُسَافِرِ أَنْ يُصَلِّيَ بَعْدَ الْمَغْرِبِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ لْيَتَطَوَّعْ بِاللَّيْلِ مَا شَاءَ إِنْ كَانَ نَازِلًا وَ إِنْ كَانَ رَاكِباً فَلْيُصَلِّ عَلَى دَابَّتِهِ وَ هُوَ رَاكِبٌ وَ لْتَكُنْ صَلَاتُهُ إِيمَاءً وَ لْيَكُنْ رَأْسُهُ حَيْثُ يُرِيدُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِهِ.[[12]](#footnote-12)

مورد روایت هم نافله شب است که با این که متمکّن بوده است که از مرکب پیاده شود و نماز اختیاری بخواند ولی ارفاق کرده اند و فرموده اند سواره هم می توانی نافله را بخوانی؛ و در اینجا گفته اند ایمای برای سجود بیشتر از ایمای برای رکوع باشد. و نمی توان از اینجا به محل بحث -که شخص عریان است و از نماز در ثوب عاجز است و نماز او هم فریضه است- تعدّی کرد.

و لکن انصاف این است که موثقه سماعه و أمثال آن دلیل خوب است و عرف از نافله، الغای خصوصیت می کند و لذا این مطلب مشهور (که باید ایماء، چه ایمای به رأس و چه ایمای به عین، به سجود بیشتر از ایمای به رکوع باشد) از موثقه سماعه و مانند آن، مثل صحیحه یعقوب بن شعیب استفاده می شود:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ قَالَ يُومِئُ إِيمَاءً يَجْعَلُ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ قُلْتُ يُصَلِّي وَ هُوَ يَمْشِي قَالَ نَعَمْ يُومِئُ إِيمَاءً وَ لْيَجْعَلِ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ.[[13]](#footnote-13)

بعید نیست «الرجل یصلی علی راحلته» انصراف به نماز نافله داشته باشد ولی عرف برای نافله خصوصیتی نمی بیند. و لذا بر خلاف اشکال مرحوم خویی، بعید نمی دانیم که عرف از نافله به فریضه تعدّی کند.

و ممکن است کسی بگوید: صحیحه یعقوب بن شعیب اطلاق دارد و شامل نماز فریضه هم می شود مثل این که آن قدر باران شدید باشد که نمی تواند پیاده شود؛ ولی انصاف این است که اطلاق آن نسبت به صلاة فریضه محرز نیست.

## گذاشتن مهر بر پیشانی هنگام ایماء

**مطلب دیگر این بود که**: صاحب عروه فرمودند باید مهر را در حال سجود بردارد و روی پیشانی خود بگذارد.

دلیل این مطلب روایت ابراهیم بن أبی زیاد کرخی می باشد: سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ الْكَرْخِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ شَيْخٌ لَا يَسْتَطِيعُ الْقِيَامَ إِلَى الْخَلَاءِ وَ لَا يُمْكِنُهُ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ فَقَالَ لِيُومِ بِرَأْسِهِ إِيمَاءً وَ إِنْ كَانَ لَهُ مَنْ يَرْفَعُ الْخُمْرَةَ إِلَيْهِ فَلْيَسْجُدْ فَإِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ ذَلِكَ فَلْيُومِ بِرَأْسِهِ نَحْوَ الْقِبْلَةِ إِيمَاءً قُلْتُ‌ فَالصِّيَامُ قَالَ فَإِذَا كَانَ فِي ذَلِكَ الْحَدِّ فَقَدْ وَضَعَ اللَّهُ عَنْهُ فَإِنْ كَانَتْ لَهُ مَقْدُرَةٌ فَصَدَقَةُ مُدٍّ مِنْ طَعَامٍ بَدَلَ كُلِّ يَوْمٍ أَحَبُّ إِلَيَّ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ يَسَارُ ذَلِكَ فَلَا شَيْ‌ءَ عَلَيْهِ.[[14]](#footnote-14)

خمره «ما یصح السجود علیه» بوده است. و سند روایت به نظر ما خوب است زیر ابراهیم بن أبی زیاد کرخی از مشایخ ابن أبی عمیر است و سند صدوق به این روایت خوب است. مرحوم خویی فرموده اند این روایت راجع به پیرمرد مریض است؛ و این مطلب صحیح است و واقعاً نمی توانیم به عریان الغای خصوصیت کنیم زیرا تکان خوردن عریان هم، خیلی به صلاح نیست. علاوه بر این که در این روایت «فلیسجد» دارد یعنی با چند سانت بالا آوردن مهر، مریض سجده کند؛ در حالی که راجع به عریان گفته اند «لایسجدان».

## وضع ید بر عورت در نماز عریانی

**مطلب دیگر این که**: احتیاط واجب کرده اند که اگر ناظر محترم هم نباشد عریان دست به قبل خود بگذارد و بپوشاند؛ و صحیحه زراره را این گونه حمل کرده اند [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ خَرَجَ مِنْ سَفِينَةٍ عُرْيَاناً- أَوْ سُلِبَ ثِيَابُهُ وَ لَمْ يَجِدْ شَيْئاً يُصَلِّي فِيهِ- فَقَالَ يُصَلِّي إِيمَاءً- وَ إِنْ كَانَتِ امْرَأَةً جَعَلَتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا- وَ إِنْ كَانَ رَجُلًا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى سَوْأَتِهِ ثُمَّ يَجْلِسَانِ فَيُومِئَانِ إِيمَاءً وَ لَا يَسْجُدَانِ- وَ لَا يَرْكَعَانِ فَيَبْدُوَ مَا خَلْفَهُمَا تَكُونُ صَلَاتُهُمَا إِيمَاءً بِرُءُوسِهِمَا- قَالَ وَ إِنْ كَانَا فِي مَاءٍ أَوْ بَحْرٍ لُجِّيٍّ لَمْ يَسْجُدَا عَلَيْهِ- وَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمَا التَّوَجُّهُ فِيهِ يُومِيَانِ فِي ذَلِكَ إِيمَاءً- رَفْعُهُمَا تَوَجُّهٌ وَ وَضْعُهُمَا.[[15]](#footnote-15)] و گفته اند این تعبیر، مربوط به ستر صلاتی به مقدار ممکن است.

ولی مرحوم خویی فرمودند این تعبیر برای ستر از ناظر محترم است و ربطی به ستر صلاتی ندارد. و صاحب جواهر فرموده است علماء به این روایت عمل نکرده اند.

ولی انصاف این است که همان طور که مرحوم امام دارند، رعایت این احتیاط لازم است.

## حکم نماز عریانی زن

مطلب دیگر این که: همه این مسأله راجع به مرد بود و تنها یک روایت راجع به زن بود که همان صحیحه زراره بود و راجع به نماز جالساً بود ولی نماز ایستاده در فرض أمن از ناظر محترم، شاید بین زن و مرد فرق باشد و شاید شارع اگر ناظر محترم نباشد به زن نگوید ایستاده نماز بخوان و احتمال دارد در فرض عدم وجود ناظر محترم هم، نمازش نشسته باشد؛ پس تمام روایات در مورد نماز ایستاده راجع به مرد است و احتمال خصوصیت و تفاوت بین زن و مرد هم می دهیم و قاعده اشتراک بین زن و مرد در جایی است که احتمال خصوصیت ندهیم و روایت اطلاق داشته باشد.

والذی یسهل الخطب این است که: هر چند دلیل خاص نداریم که زن ایستاده نماز بخواند ولی اطلاقات شرطیّت قیام شامل زن می شود و باید نماز را ایستاده بخواند و برای رکوع و سجود هم ایماء کند زیرا محتمل نیست که مرد ایماء کند ولی به زن بگویند رکوع و سجود اختیاری انجام بده.

ادامه بحث روز 24 شهریور ان شاء الله دنبال خواهد شد.

**اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیاً و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلاً و عیناً حتّی تسکنه أرضک طوعا و تمتعه فیها طویلا.**

1. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص168.](http://lib.eshia.ir/11002/1/168/%DB%8C%D8%B7%D8%B1%D8%AD) [↑](#footnote-ref-1)
2. که در این صورت طبق مبنای «لایروی و لایرسل إلا عن ثقه» می تواند محمد بن عبدالحمید را توثیق کرد. [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص87.](http://lib.eshia.ir/10083/4/87/%D9%84%D8%A7%20%DB%8C%D8%AC%D8%AF) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص467.](http://lib.eshia.ir/10083/1/467/%D8%AC%D8%B9%D9%84%D8%AA) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص273.](http://lib.eshia.ir/11005/3/273/%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB%D8%A9) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص176.](http://lib.eshia.ir/10083/3/176/%D9%81%DB%8C%D9%88%D9%85%DB%8C) [↑](#footnote-ref-6)
7. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص225.](http://lib.eshia.ir/71334/14/225/%D8%AD%D8%B0%D8%B1%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص451، أبواب لباس المصلی، باب52، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/451/%D8%A7%D9%84%D8%A8%D8%AE%D8%AA%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-8)
9. ذَكَرَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ قُتَيْبَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ الْقُتَيْبِيُّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَلَمَةَ الْكُوفِيِّ: أَبُو الْبَخْتَرِيِّ اسْمُهُ وَهْبُ بْنُ وَهْبِ بْنِ كَثِيرِ بْنِ زَمْعَةَ بْنِ الْأَسْوَدِ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ (ص).

وَ قَالَ عَلِيٌّ أَيْضاً: قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ: كَانَ أَبُو الْبَخْتَرِيِّ مِنْ أَكْذَبِ الْبَرِيَّةِ. (رجال الكشي، ص: 309‌) [↑](#footnote-ref-9)
10. آقای زنجانی یک زمانی وهب را توثیق می کردند که عبارت «روی الأحادیث عن الصادق علیه السلام، کلها یوثق بها» و در برخی نقل ها «کلها لایوثق بها» دارد و ایشان می خواستند تأیید کنند که نسخه صحیح «کلها یوثق بها» است که ما اشکال می کردیم که این مطلب ثابت نیست؛ و لکن أخیراً از توثیق وهب بن وهب برگشته اند. [↑](#footnote-ref-10)
11. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص362.](http://lib.eshia.ir/11021/1/362/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%84%D9%82%DB%8C) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص439.](http://lib.eshia.ir/11005/3/439/%DB%8C%D9%86%D8%A8%D8%BA%DB%8C) [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص440.](http://lib.eshia.ir/11005/3/440/%D8%B1%D8%A7%D8%AD%D9%84%D8%AA%D9%87) [↑](#footnote-ref-13)
14. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص307.](http://lib.eshia.ir/10083/3/307/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D9%85%D8%B1%D9%87) [↑](#footnote-ref-14)
15. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص449، أبواب لباس المصلی، باب50، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/449/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D9%88%D8%AC%D9%87) [↑](#footnote-ref-15)